



۲۰۱۸/۱۱/۰۱

دوکتور محمد اکبر یوسفی

ملت و ملت گرائی در اروپا و تأثیرات آن بر افغانستان!

(قسمت سی و شش)

یادداشت: تحریر این قسمت هم چنان، مانند آنچه که در سلسله مقالات قبلی ذکر شده است، پس از تاریخ ۲۰۱۲/۰۱/۰۲، انجام یافته و در همان سال نشر شده است، حال پس از اصلاح اشتباهات ممکن تائیدی، و رفع سکتگی های احتمالی، تذکر های تکمیلی، لازم نیز صورت گرفته است، که ممکن بر حجم بعضی از قسمت ها، اضافه شده باشد. متباقی متن تا حدی بدون تغییر، دوباره، به آدرس «آریانا افغانستان آنلاین»، جهت نشر مکرر این سلسله مطالب، ارسال شده است

به ادامه قسمت قبلی می خوانیم، آنطوری که "گریگوریان" مؤلف کتاب "ظهور افغانستان مُدرن"، در فصل هفتم کتاب، تحت عنوان: «حبیب الله خان: تلاش برای مطلقیت و "مُدرنیزم"» می نویسد، که به قصد جلب حمایت عامه، «امیر جدید»، حبیب الله خان در بیانیۀ "تاج گذاری"، اعلان نموده است، که «...از مشی "وحدت ملی" پیروی نموده و به مقاومت علیه تجاوز خارجی و اصلاحات ("ریفرم") نیز ادامه می دهد». بدون شک که این چنین تعریف از "وحدت ملی" از دید یک پادشاه "مطلق العنان" است، که ممکن انتظار داشته بوده باشد، تا "رعیت" او بدون "درد سر" از او پیروی داشته باشند. اطاعت مردم را از مقام خودش با "مُد" روز "وحدت ملی"، که حتماً بمتابۀ یک کلمۀ "عاریتی"، از نشرات غربی و استعمار برتانوی که خود در وابستگی های معین با "هند برتانوی" بسر می برده است، گرفته است. رژیم او و شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعۀ افغانستان در آنزمان، با وضعیت جوامع اروپائی که از "دولت های ملی" نام می برده اند، از نگاه ساختار های اقتصادی اجتماعی، و جوه مشترک زیاد و واضح، نداشته است، که به دولت او، بجز از میراث رژیم پادشاهی "مطلقۀ میراثی" نام دیگری بخشیده بتوانیم. جالب تر از همه که رژیم، در قید قرارداد های "اسارتبار" استعمار انگلیسی از استقلال برقراری مناسبات با کشور های خارجی محروم بوده است، مطابقت ادعای "وحدت ملی" او، با ماهیت "دولت های ملی" در اروپای غربی و شمال امریکا، مطابقت نداشته است. وقتی از "دولت ملی" یا "وحدت ملی"، حرف زده می شود، مسئله بر روابط یک حاکمیت با اتباع آن خلاصه نمی گردد، ولو اینکه در یک وضعیت "آرام" هم قرار داشته باشد، باز هم هدف از این مفهوم نیست، بلکه این مفهوم با "کلمۀ ناسیون"، که پس از انقلاب فرانسه، دولت های "جدید" در غرب اروپا و شمال امریکا، ایجاد و "ناسیونالیزم" اختراع گردیده است، که در قسمت های قبلی، بوفرت بر آن، روشنی انداخته شده است. هدف فقط همان "فرماسیون" و حاکمیت های سیاسی "بورژوازی" بوده است، که "فینودالیزم" را ریشکن کرده است، نه هر "فرماسیون" دیگر. همان "فرماسیون" های قرن "نوزده" و نیمۀ اول قرن بیست "ایدیالوژی ناسیونالیستی"، را هم اختراع نموده اند. "ناسیونالیزم" و دولت های ملی، در اروپا و شمال امریکا، زمانی بمتابۀ یک نوعی از حکومتداری قد علم نموده است، که اساسات جدید دولتداری، پس از مرحله "روشنگری" در آن جوامع، مفکورۀ "جمهوریت خواهی" را، با احیای دوبارۀ دیموکراسی، که قریب دو هزار سال بعد از بی اعتبار شدن

آن، در یونان قدیم، در آن مراحل دو هزار سال، جای آنرا به رژیم های استبدادی، خالی نموده بود، در نتیجه انقلاب "فرانسه" به عنوان سیستم مطلوب، اساسگزاری نموده اند. مفهوم دولت، پس از توضیحات "ایمانویل کانت" که در اثر خویش تحت عنوان "بخاطر صلح جاودان" چنین توضیح می دارد، ماهیت و نقش نوینی را ایفاء نموده است. او درین اثر گفته است: "یک دولت، به عنوان مثال (مانند یک زمینی نیست که بر آن مسکن خود را داشته باشد)، در جمع متعلقات و تصرف دارائی و کدام ملکیت هم نیست. بلکه اجتماعی است، از انسان ها، که بر آنها، هیچکس دیگر، جز خود آنها، نمی تواند وجود داشته باشد، که فرمادهی کند و مطالبات را معین کند." (ایمانویل کانت، "بخاطر صلح جاودان"، صحه ۴)

در ادامه وقتی در باره قانون اساسی "بورژوازی" (حال بمفهوم "شهروندی" و یا اتباع دولت نیز بکار می برند) می گوید که باید "جمهوری" باشد. در صف پرنسپ های آن، «ایمانویل کانت»، در قدم اول از "اصول آزادی" اعضای جامعه (انسان ها) نام می برد و در دومی، اساسات و ابستگی همه را از یگانه قانگزاری مشترک (اتباع) و سومی آن، قانون مساوات به عین اعضاء (اتباع و یا شهروندان دولت) بر طبق قانون هدیه شده – که یگانه قانون شمرده می شود که از قرارداد اولی و اصلی، منشاء گرفته است، و بر اساس آن همه قانگزاری های حقوقی یک مردم بر آن باید بنیاد یافته باشد – این سیستم جمهوری است. این هم چنان به حقوقی منسوب است، که در حقیقت در وجود آن، همه انواع و اشکال قوانین اساسی بورژوازی (شهروندی)، در آغاز در آن، به عنوان اساس موجود است...» (صفحه ۱۲)

"ایمانویل کانت" به ادامه، مفهوم "جمهوری خواهی" یا "ریپابلیکانیزم" (*Republikanism*) را بزبان آورده است، طوری که «از آن بمثابه یک پرنسپ "دولتی"، یاد می کنند که تعمیم قدرت را با تفکیک قوا (حکومت)، یا جدا از قانون گزاران، می شناسند.» تعریف استبداد را هم چنان "ایمانویل کانت" با این مفهوم افاده می کند، که: «استبداد (*despotism*)، یعنی حکومت مطلقه، تطبیق مستبدانه قوانین از جانب دولت است، که هم خود آنرا ایجاد نموده است، و در مراجع رسمی، نایب السلطنه یا نماینده پادشاه، بمثابه یک خواست فردی آن عمل می کند – در تحت سه شکل دولتی، دیموکراتی به معنی اصلی، الزام به استبداد است، زیرا قدرت اجرائیوی را تصویب می کند...» (صفحه ۱۴)

این "فیلسوف" هم چنان تذکر می دهد، که همه حکومت ای که بر اساس نمایندگی تشکیل نشده باشند، "حکومات بدون شکل اند، زیرا قانگزار و تطبیق کننده در عین زمان یک شخص است...» (همانجا)

"گریگوریان" می گوید که "امیر جدید"، "امیر حبیب الله خان (سراج)"، هم چنان برای جلب کمک کتله های مردم «متعهد شده است تا سیستم جاسوسی و مراقبت ترسناک ای را که پدرش تأسیس نموده بود، ملغی و منسوخ قرار دهد، عفو عمومی را برای تعداد کثیری از زندانیان سیاسی و هم چنان برای تبعیدی ها، مجموعه از سران اقوام، رهبران گروپ های ایتنی غیر-افغان (بطور مشخص هزاره ها)، تعداد معدود روشنفکران (در قطار آنها محمود طرزی)»، اعلان نمود (همانجا).

حال وقتی پسر "امیر آهنین"، خود اعتراف می کند که "مراقبت" پدرش "ترسناک" بوده است و آن طرزالعمل را "ملغی" اعلان می کند، بناءً اگر در صف اتباع کشور، نمایندگان "ایتنی های" متعدد، آن طرزالعمل را محکوم می کنند، نباید فوراً به عنوان یک حرکت "ضد ملی" دانست، بدتر از همه اینست، که اگر بعضی ها فقط بنابر احساس روابط "خونی" و "قومی" حتماً در دفاع از آن "امیر آهنین"، برخیزند. ارزیابی از وقایع تأریخی باید مستند و در مقایسه با جوانب مثبت و منفی و متکی بر حقایق و اسناد، صورت گیرد. در چنین ارزیابی ها، هدف باید این نباشد، که "تصفیه حساب با اشخاص" در هدف باشد، بلکه دریافت که چه اشتباهات و چه اجراءات مئمر، در مراحل مربوطه در چه شرایط داخلی و خارجی انجام یافته است.

(توجه: وقتی یک "محقق" یا "مورخ" خارجی، چنین مفهوم را بکار می برد، معلوم نیست، که هدفش از "ایتنی پشتون" بوده است یا اینکه ممکن، در آزمون، با کاربرد کلمه "افغان"، هدف "ایتنی" دیگری را هم داشته بوده باشد. به هر صورت، چنین

اشارات، از آن مرحله تاریخی با مفهوم ای که در قوانین اساسی بعدی صورت گرفته است، متفاوت است و معنی و مفهوم دیگری را، داراست. اما اینکه "راسیزم" از آن در تحریک نفاق کار خواهد گرفت، شک و تردیدی هم در حال حاضر وجود ندارد. اما آنچه امروز، اقلأ پس از تعریف "هویت ملی" در قانون اساسی دوره سلطنت اخیر، فهمیده شده می تواند، این نسبت "غیر افغان"، با "اینتی هزاره" مورد استعمال درست ندارد. حتی از روی منطق، وقتی کلمه افغان، بر حسب تعریف، برای تمام اتباع کشور منسوب شده است، باید چنین افاده شود، که اگر "راسیست هائی" هم در تحت مفهوم و یا نسبت "افغان" خود آنها را می شناخته اند، که بیک "گروپ اجتماعی - کلتوری و نژادی" و یا "منسوب بیک محل" تشخیص می شده اند، باید درک آنرا هم داشته باشند، که این کلمه "افغان" در مرحله بعدی، به مفهوم دیگری یاد می گردد. به هر صورت، برتری های "نژادی" و یا "اینتی" و یا "مذهبی" ای که، "راسیست ها" دامن می زنند، از دید این نویسنده، مردود و جنایتکارانه شناخته می شود. بعداً با تفصیل بیشتر، صحبت خواهد شد.

همین مؤلف کتاب متذکره، طوری که از نوشته هایش بر می آید، ممکن به زبانهای «فارسی» و «عربی» بلدیت داشته بوده باشد. در جمع آوری معلوماتش، حتماً، باید با مردم عوام نیز تماس داشته بوده باشد، و بجای اصطلاح درست «پشتون»، «افغان» یاد نموده و «غیر پشتون» را بدینترتیب «غیر افغان» نام داده است، که یک خبط روشن و غیر دقیق محسوب شده می تواند. در آثار نویسندگان دیگر خارجی، چنین خبط عمومیت ندارد.

اقدامات امیر جدید، (حبیب الله سراج) را همین مؤلف در ساحت مختلف، بیان می دارد که درین متن از تفصیل خودداری نموده، فقط برخی از موضوعات را نام می برم:

- عوض «تکیه بر طرق تعمیل زور پدر، حبیب الله تلاش ورزید تا پایه های قدرت را از طریق تحکیم مناسبات سلطنت با سران اقوام، با تعویض شیوه همکاری بجای طرق اجباری و فشار، اصلاح کند. تخفیف فشار جذب جبری برای اردو و امور نظامی، «شورای دولتی» برای حل و فصل امور اقوام ایجاد کرد... توجه بیشتر به خواست سران اقوام مبذول داشته، صلاحیت بیشتر به نمایندگان اقوام در حل و فصل مسایل مربوط در ولایات، سپرد.

- برای تقویت مواضع اش «در ولایت «کافرستان»، حبیب الله به «کافرها» ("نوری ها") اجازه داد، کسانی که به دین اسلام «تبدیل آئین» نموده بودند، زمین و ملک خود را حفظ نمایند. لیکن دارایی ها و املاک آنانی را که به اسلام رو نیاورده بودند، ضبط نمود.

- در تحت نام «روز وحدت ملی» رخصتی اعلان داشت که در همان زمان از سلطنت تجلیل با شکوه می نمود.

- یکنوع از «سیاست - مذهبی» را مؤلف در مشی امیر ارزیابی نموده است. سلطنت خود را با دفاع از اسلام پیوند می داده است.

- شعار «اسلام و «پدر وطن» توسط حلقات دور محمود طرزی و سراج الاخبار» در پیش گرفته شد.

- «در یک زمان، "طرزی" و متحدان او شرط اصلی را پیوند ناگسستنی بین سلطنت، وطندوستی و مذهب مطرح نموده بودند. حبیب الله در موقفی قرار گرفت تا تصامیم اصلاح طلبانه و تجدد خواهی را که «ضروری» بوده است، بخاطر رفاه و سعادت در دولت افغان بپذیرد، به امید اینکه از حمایت تشکلات مذهبی برخوردار گردد. لیکن اگر دعوت او به مذهب و وطندوستی در امر جلوگیری از مخالفین یا «اپوزیسیون» عنعنوی به ناکامی انجامید، او «چینل های» دیگری بروی خود باز داشت. « (صفحه ۱۸۲).

مؤلف به ادامه از شیوه عمل امیر عبدالرحمن خان یاد آوری نموده، می نویسد که: آن روش «توسط عبدالرحمن» بطور مؤثر مورد استفاده قرار گرفته است. «موقف پادشاه بمثابة مدافع اسلام و ستره محکمه افغانستان، حق کامل اعلان جهاد، کنترل وقف، قابلیت محدود ساختن تعداد ملاها از طریق تعمیم امتحان - حبیب الله همچو تصامیمی را علاوه داشت، تا از طریق رشوه و بخشش و همچنان اهدای لباس و خرقة ها بخاطر احترام (خلعت)». نتایج این اقدامات را «گریگوریان» مثبت خوانده است (همانجا)

مروری بر اقدامات امیر حبیب الله خان، که از آن بعنوان «ریفرم» یاد کرده است، بیشتر شامل مسایل روبنایی بنظر می رسد. قبل از اینکه به برخی از موضوعات دیگر اقدامات امیر تماس گرفته شود، «گریگوریان» گزارش می دهد که اقدامات کوچک و معتدل را در جهت بهبود زندگی عامه نیز بر می داشت. در جمله می نویسد که در تحت نظر «جیمس میلر»، انجنیر «سکایتلندی» (James Miller)، سیستم نل دوانی انتقال آب پغان را (بوسیله نل یا «پایپ لاین») به کابل، اعمار نمود. امیر پلان اعزام محصلان را به اروپا، جهت تحصیل رویدست داشته است که جنگ اول جهانی، موانعی را در برابر آن ایجاد کرد.

قریب سیزده سال پس از دوران سلطنت امیر حبیب الله خان رقابت های قدرت های اروپایی و غربی، با آغاز «جنگ اول جهانی» انجامید که در ادامه معلومات لازم ارایه می گردد. ترکیب جبهات جنگ و «کرسٹالیزیشن» قوت های اروپایی و قدرت های بزرگ جهان رقیب در مسابقات اشغال سرزمین های بیگانه، در انکشافات بعدی در افغانستان بی اثر نبوده است. به تعقیب رقابت های قبلی قدرت های بزرگ قبلی در تحت نام «بازی های بزرگ» عکس العمل، قیصر آلمان در آلمان، که مؤرخین از آن بعضاً بعنوان «ماجراجویی» نام برده اند، بکمک رژیم آنوقت ترکیه و اتباع هندی (در تحت نام د استعمار برتانیه در هند)، به توظیف افسران و «دیپلوماتان» آنکشور، در انجام یک «مأموریت خطرناک» «اکتشافی» نظامی سیاسی، بسوی افغانستان و بدربار امیر حبیب الله خان اقدام می نماید. همین اقدامات و شایعات دیگر، استدلال بر آغاز مناسبات بین قیصر آلمان و امارت عبدالرحمن خان را زنده می سازد. زیرا چنین یک سفر، آنهم در شرایط جنگ، با کشوری که «آزادی سیاسی افغانستان را در عرصه خارجی» در کنترل خود داشته است، کم احتمال می رود که قبلاً پیوندها و برسمیت شناختن های متقابل، اقلأ طی مکاتیب «احتمالاً سری»، مطرح بحث نبوده باشد.

برای کسب معلومات بیشتر، در باره علاقمندی های قدرت های خارجی دیگر غیر از قدرت های بزرگ وقت که در «بازی بزرگ» شامل بوده اند، اقدامات دولت وقت آلمان را که در آلمان بر اساس درجیندی ها، بحیث قدرت «سوم» یا کمترشمرده شده می توانست و در جنگ اول جهانی در گیر قوت های متعدد بوده است، از نظر می گذرانیم: انکشافات قریب یک و نیم دهه در اروپا - پس از مرگ امیر «آهنین» در افغانستان - که با قتل شهزاده و ولیعهد «اتریشی»، «فرانس فریدیناند»، بتاريخ ۲۸ جون ۱۹۱۴م، آتش جنگ اول جهانی، با ختم «التماتم» علیه «سرب» (Serbien) بتاريخ ۲۳ جولای ۱۹۱۴م در گرفت. این جنگ بر وقایع افغانستان هم بی اثر نبوده است. شرایط مقدماتی و علل جنگ قبلاً با بروز تضادها در کشور های «بالکان» آغاز یافته بود. درین جنگ که از اروپا آغاز گردید و از ۱۹۱۴م الی ۱۹۱۸م دوام داشت، آن آتش اروپا، شرق میانه، افریقا، آسیای شرقی و ابجار را در بر گرفته بود. یکی از نتایج برجسته تغییرات در مناسبات بین المللی، سقوط سلطنت و تأسیس «جمهوری وایمر» در آلمان می باشد. درین جنگ، و همچنان «پیروزی» انقلاب «بلشویک ها» در روسیه بوده است، که انکشافات بعدی قرن بیست، با آن رویدادها، بی ربط نبوده است. جنگ اول جهانی قریب ۱۷ میلیون کشته از خود بجا گذاشت، قرار تخمین قریب ۷۰ میلیون مرد مسلح درگیر آن بوده، همچنان حدود ۴۰ کشور در آن شرکت مستقیم و غیر مستقیم داشته اند.

جنگ و رقابت های قبلی در پروسه رقابت بین قدرت های غربی، که گلیم استعمار چند کشور محدود، تازه صنعتی شده، قریب تمام جهان را پوشانیده بود، مرز بندی ها و اتحاد های دوامدار و نیم بند را بین قدرت های رقیب، بوجود آورده بود. ضعف «ترک های عثمانی» که در «جهان اسلام» تا حدی نفوذ داشت، دلچسپی های، بعضی از قدرت های غربی را در تقسیم قلمرو های آن «امپراتوری» ترغیب و تشویق می نمود.

«قیصر» آنوقت آلمان، در ایجاد مناسبات با «جهان اسلام» که قریب همه تحت تسلط استعمار بسر می برده اند، مناسبات را با ترکیه عثمانی تحکیم بخشید، خواهان کمک به همه «مسلمانان» تحت سلطه استعمار بوده است، تا بر قدرت «برتانوی» بیشتر ضربه وارد آورد. از جمله، آنچه با افغانستان ارتباط می گیرد، اعزام، یک هیئت «تحقیقاتی» و اکتشافی، تحت رهبری متخصصان نظامی و استخباراتی از جانب «قیصر» آلمان به افغانستان می باشد. این مأموریت «ناکام» آنوقت را مؤرخین، یکنوع، «ماجرا جویی» ارزیابی نموده اند. هدف قیصر در آن بوده است، تا با تحریک قیام ها در «جهان اسلام» علیه استعمار برتانیه، هندوستان را که «لعل» در دست برتانوی ها تعریف نموده بود، از دست آنکشوردور سازند، تا از یکطرف فشار قوای برتانوی، در جبهه غرب بر قوای آلمانی کاسته شود، از جانب دیگر موقف جدیدی در قلمرو های آزاد یافته، داشته باشد.

در رابطه با «مأموریت» ما جراجویانه وقت آلمان گزارات وسیع در مراحل مختلف بدست نشر سپرده شده است، که از تفصیل صرف نظر می نمایم. اما با وجود آنکه بعضی از مقاطع آن در مقالات قبلی تذکار یافته است، تکرار احسن را در اینجا، فقط بخاطر تسهیلات برای خواننده در پیش می گیرم:

برای کسب روشنی بیشتر، در مورد مأموریت تحقیقاتی آلمانی- ترکی به اشتراک اتباع هندی، از گزارش مختصری که هیئت پس از بازگشت به آلمان تقدیم مقامات رهبری آنوقت کشور نموده است و پس از جنگ دوم جهانی، مکرراً منتشر گردیده است، جهت آگاهی، خلص آن مطالب رونویس می گردد. ممکن است در نخستین لحظه، سوالاتی را هم بوجود آورد، این گزارش که قریب صد سال قبل تهیه شده است، بر ماهیت آن نویسنده شصت و سه ساله تغییری آورده نمی تواند. : اعضای هیأت خاص تحقیقاتی منجمله اوسکار نیدر مایر، یرنس ماهیزندرا یرتاب، اوتو فون هینتیگ، محمد برکت الله، (: بعضی نامهای شامل نشریه: نویسنده) گزارش یافته است. گفته شده است که در آغاز جنگ اول جهانی، درست در شب ۱۹ بر ۲۰ ماه اگست ۱۹۱۵م همین هیئت سرحد افغانستان را از سمت غرب عبور نموده و در ماه اکتوبر همانسال وارد کابل شده اند. قریب هشت ماه در کابل اقامت داشته و در ۲۱ ماه می ۱۹۱۶م برگشته اند). در رابطه با مأموریت خود ها با امیر حبیب الله خان به مذاکره نشستند. قیصر آلمان به هیئت هدایت داده بود تا جهان اسلام و منجمله افغانستان را علیه برتانیه بر خیزانند. درین مأموریت هر گونه عمل نظیر تحریک به قیام مسلمانان، رشوه، حمله، قاچاق اسلحه و قتل مجاز شناخته شده بود. در جایی حتی چنین تذکر رفته بود که ولو آلمانها، خون هم بریزند، برتانیه باید هند را از دست بدهد. بعضاً برین عقیده بوده اند، که قیصر آلمان می خواست، بر برتانیه جبهه جدید جنگ را باز نماید، تا فشار بر آن در جبهه غرب کم گردد. با آمدن هیئت تحقیقاتی نظامی آلمانی در افغانستان همه جوانب، از مشروطیت دوم تا همه طرفداران تجدید و آزادیخواهان، بشمول منتقدین محلی و حامیان بنیاد گرای اسلامی واقف بوده اند. وایسرای هند یا معاون پادشاه انگلیس در هند، «لارد هاردینگ» قبلاً از ورود «ولگرد ها یا لات های آلمانی» به امیر اطلاع داده بود. طبیعی است که انگلیس ها در قدم نخست، واقف بوده، طبیعتاً اقدامات قبلی خود را هم در امر ناکامی المانها - ترکها، داشته اند. برتانیه دارای روابط نزدیک با شخص امیر و اطرافیان متعهد با آنها، بوده است. علی الرغم همه تسلط و نفوذ ای که انگلیس در منطقه و جهان داشته است باز هم، به امیر هوشدار می دهد که: « امیر نباید قراردادی که بین افغانستان و برتانیه در سال ۱۷۷۹م به امضا رسیده، درین بازی بمخاطره نیندازد.» این مأموریت در بخش اساسی و مهم آن به ناکامی روبرو گردید. مشروطه خواهان و مبارزان مشتاق اقدام برای آزادی کامل از موضعگیری منفی امیر در برابر پیشنهاد آلمان ها مبنی بر اینکه می خواستند به افغانها در جهت کسب استقلال کامل و رهایی قلمرو های آن از استعمار انگلیس، کمک های وسیع نمایند، خیلی به خشم آمده بودند. مقامات بلند رتبه هیئت از طریق روسیه دو باره به آلمان برگشتند. فقط بعضی برای تدریس کورس های کوچک برای نظامین افغانی اقدام نموده بودند. در گزارش مفصل ای که ازین مأموریت به چاپ رسیده است می خوانیم: هیئت نفوس وقت کابل را فقط شصت هزار خوانده، مدعی شده است که امیر یک سانتی متر بسوی مواضع آنها از خود حرکت نشان نداده است. تجربه بیش از صد سال نشان داد که «متفکرین» افغانی می خواسته اند، با شعار جامعه را تغییر دهند. حتی شک وجود داشته می تواند که با دیدن کشور های اروپایی، بعضی از آنها در فکری غرق نشده باشند، که

آن قدم ها را در افغانستان نیز مورد تطبیق ببینند. ممکن پایه مادی و اجتماعی و همبستگی مردم، توافق و تراکم نیروهای مختلف را بندرت در نظر گرفته اند که در جایش «فکت ها» و نمونه هایی از طرز برخورد، «روشنفکران» و «متفکرین» بارزیم های سلطنتی سابق تحت مشاهده قرار خواهیم داد.

ادامه دارد ...



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمتهای قبلی این مطلب و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

